

بیانیه سیاسی

تحلیلی از اوضاع ایران و خاورمیانه

گردهمایی سراسری هفتم

1395 - 8 و 7 اسفند 2017 - 26 فوریه 2017

جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران

در آستانه سی و هشتمین سال حکومت استبداد مذهبی در ایران، شاهد تکرار و تداوم فشار بر شهروندان، سرکوب، دستگیری و به زندان اندختن مخالفان نظام خودکامه جمهوری اسلامی هستیم. وضعیت اسفبار و غیر انسانی حاکم بر زندان‌ها و ادامه صدور فله‌ای احکام ناعادلانه از سوی دستگاه قضایی اسلامی، تنها طی چند ماه اخیر چنان عرصه و امکان گذران روزهای اسارت را بر برخی از زندانیان سیاسی تنگ گردانیده که برای رساندن فریاد دادخواهی و شکایت از وضعیت غیر انسانی حاکم بر زندان به بیرون از محبس چاره را تنها در اعتراض غذا یافته‌اند به این امید که با به خطر اندختن با ارزش‌ترین سرمایه هر انسان، یعنی جان خویش و استقبال از مرگ اختیاری، از سوئی زندان‌بانان جبار و کارگزاران و عاملان سرکوب و از سوی دیگر نیز شهروندان و تشکل‌های حقوق بشری را از وضعیت غیر انسانی که در آن گرفتار آمده‌اند با خبر ساخته و به واکنش و ادار کنند.

در این میان حکومت همچنان در کنار شیوه‌ی همیشگی ضد انسانی "انکار" و حاشای اعتضابها و اعتراض‌های گوناگون در سطح جامعه، از حیله‌های رنگارنگ و حربه‌های گوناگون برای پیشبرد و تثبیت سیاست‌های سرکوب‌گرانه و ضد مردمی خود استفاده می‌کند.

دولت "اعتدال و امید" ترفندهای جدیدی بود که از کلاه شعبدی حکومت تمامیت خواه و مستبد به درآمد تا پرده‌ی دیگری بشود برای ادامه نمایش تراژی کمیک حکومت اسلامی مبتنى بر حقوق بشر اسلامی و در نهایت سرگرم کردن و اغفال افراد جامعه‌ای تحت ستم که تنها شکل عدالت موجود برای ایشان در شراکت عمومی در فقر اقتصادی و محرومیت از حقوق ابتدائی انسانی و شهر وندی قابل لمس و مشاهده

۱۰

از زمان روی کارآمدن حسن روحانی تا به امروز، حکومتگران شرایط اقتصادی و اجتماعی را برای کثیری از مردم ایران بویژه زحمتکشان، مزدگیران، جوانان و دانشجویان سخت تر نموده‌اند. آن‌ها، با سرکوب، دستگیری، به زندان اندادختن و اعدام فعالان و منتقدان سیاسی اجتماعی، نویسندگان، روزنامه نگاران و روشنفکران... به تشدید خفقات در جامعه دامن زده‌اند.

اکنون بیش از یک سال نیم از امضای توافق نامه هسته‌ای رژیم با شش قدرت جهانی (برجام) می‌گذرد. ما در بیانیه سیاسی ششمین گردهمایی سراسری خود (فوریه 2016 - اسفند 1394) پیرامون نتایج قابل انتظار این قرارداد، به صورت شرطی، نوشتیم: «[برجام] این قرارداد می‌تواند این را ممکن کند که این اتفاقات را می‌توان باعث ایجاد آرامش و امنیت در منطقه و افزایش رفاه مردم شود. اما امروز، با گذشت زمان، اغلب شواهد نشان می‌دهند که، گرچه خطر مداخله نظامی در ایران از سوی قدرت‌های بزرگ غربی کا هشیار شده است، اما، به جز برخی سرمایه‌گذاری‌های خارجی که عموماً سودشان به جیب صاحبان زر و زور داخلی و خارجی می‌رود، هیچ یک از وعید و وعده‌های دولت روحانی به مردم در زمینه پایان یافتن کامل تحریم‌ها و به راه افتادن چرخ اقتصادی کشور متحققه نشده‌اند.

حال در چنین شرایطی است که "انتخابات" ریاست جمهوری ایران به زودی فرا خواهد رسید و ما بار دیگر شاهد مضحکه‌ای غیر دموکراتیک از سوی نظام برای کسب مشروعیت مردمی در چشم جهانیان برای خود خواهیم بود. و بار دیگر نیز ما باید با صدای بلند این نمایش رسوای و تکراری نظام دین سالار، مردم ستیز و آزادی‌گریز را افشا کنیم، و نیز در کنار این افشاگری از حربه تحریم نیز استفاده کرده و بر مرز بندی نظری و عملی خود با هرگونه توهمندی و ادعای اعتدال‌گرایی و اصلاح طلبی از طرف هر بخشی از قدرت حاکم، تاکید کنیم.

بی شک در انتخابات آینده، یکبار دیگر بخشی از فعالان سیاسی و اجتماعی، با چشم بستن بر کارنامه طولانی صدمردی رژیم در خلال سال‌های رعب و وحشت و سرکوب از طرف حکومت‌گران، به حمایت از

"بلوک اعتدال گرا" لابد به انگیزه‌ی صفت آرایی در برابر بخش تندروتر مبادرت خواهند نمود. اما تاریخ سی و هشت سال دین‌سالاری در ایران و تجربه جنبش ۸۸ نشان داده‌اند که حمایت و پشتیبانی از هر جناح یا جریان نزدیک به حکومت، پیشاپیش محکوم به شکست بوده و نتیجه‌ای جز تثبیت بیشتر و تقویت پایه‌های به باور ما پوسیده‌ی ساختار حکومت نظام ولایت فقیه در پی نخواهد داشت.

ما همواره در درازای تاریخ فعالت خود در جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لاییک ایران از حق رأی واقعاً آزاد، عمومی و دموکراتیک مردم دفاع کرده و می‌کنیم، اما همواره نیز بر این باور بوده و هستیم که در چهارچوب قانون اساسی اسلامی نظام جمهوری اسلامی ایران و تا زمانی که چنین قانونی بر جامعه ایران حاکم است، دست یافتن به انتخاباتی واقعاً آزاد، دموکراتیک و برابرانه غیر ممکن می‌باشد.

بحران جامعه‌ی ایران

بحران اقتصاد در ایران، طی یک سال گذشته، وحیم‌تر شده است. گرانی، بیکاری و تشدید فقر و نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی پیامدهای آشکار سیاستهای اقتصادی جمهوری اسلامی است. با وجود اینکه نرخ تورم رسمی در آغاز امسال چیزی در حدود ۱۰ درصد اعلام گشته است اما رکود شدید و تعطیلی بسیاری از شرکت‌های تولیدی کوچک و بزرگ و اخراج دسته جمعی کارگران بخصوص کارگران زن، همچنان شدت یافته است.

گسترش خصوصی‌سازی‌ها، معافیت‌های مالیاتی، تغییر قوانین کار و بیمه‌های اجتماعی به زیان کارگران، در اوایل سال گذشته این اوضاع را وحیم‌تر ساخته است. واگذاری مدارس، بیمارستان‌ها، راه‌ها و بنادر کشور به بخش خصوصی، کاهش تعداد کارکنان دولتی و بکار گرفتن افراد فارغ التحصیل دانشگاهی به مدت دو سال با دستمزدهای نازل و ممنوعیت اشتغال اتباع خارجی که عمدتاً شامل کارگران و زحمتکشان افغانی می‌گردد، از یرنامه‌های اقتصادی ضد اشتغالی رژیم جمهوری اسلامی است که نابسامانی‌های فراوانی در زندگی مردم ایجاد نموده است. در این میان طرح‌های ناموفق دولت روحانی هم برای به حرکت در آوردن چرخه تولید به هیچ وجه جلوی حرکت این روند منفی را نگرفته است.

بانکهای کشور هم که وظیفه دارند برای یه گردش

در آوردن سرمايه در بنگاه های تولیدی و دیگر موسسات اقتصادی منابع مالی تامین کنند، خود با مشکلات غیر قابل حل رو برو هستند. زیرا که حدود نیمی از موجودی و دارائی های آنها به منظور کسب بیشتر و آسانتر سود، صرف خرید شرکتها، بنگاه ها و مستغلات شده، بخش بزرگ دیگری از آن منابع نیز بصورت وام به دولت و شرکتهای دولتی داده شده که اینها هم فعلأً توان بازپرداخت آنها را ندارند و بخش دیگری هم مطالبات معوقه بانکها از نهادها، بنيادها و وابستگان حکومتی است که اینها هم قصد بازپرداخت اين بدھی های کلان را ندارند.

مسلمانه بار بیشتر مشکلات ناشی از این بحران اقتصادی و اجتماعی بر روی دوش اکثریتی بزرگ از مردم بهویژه کارگران و زحمتکشان و قشرهای محروم جامعه ايران است. در این زمینه، اشاره کنیم به:

- وضعیت اسفبار خانه های سالمندان، محل نگهداری پدران و مادران از کار افتاده و یا رانده شده از خانه؛
- وضعیت اسفبار بهداشت و درمان و کمبودهای فضایی بیمارستانها و درمانگاهها و هزینه های سرسام آور درمان در ايران؛
- وضعیت اسفبار بازنیستگان و عدم توجه به افراد از کار افتاده ناشی از حوادث در محیط کار و عدم ایمنی کارگاهها؛
- آمار بالای اختلال حواس و روان پریشی بر اثر فقر و تنگدستی؛
- فروپاشی کانون خانواده که منجر به بالا رفتن طلاق می شود؛
- وضعیت اسفبار خانواده های فعالین کارگری و معلمان و حقوق بگیران که با زندانی شدن نان آور خانواده ها با توجه به میزان تورم کمر شکن از هستی ساقط می شوند...

تخریب جامعه مدنی و حقوق بشر

جمهوری اسلامی نزدیک به چهار دهه است که به طور آشکار حقوق بشر را زیر پا می گذارد و هر بار با تغییر دولتها وضعیت حقوق بشر در ايران فاجعه انگیزتر می شود. آخرین رئیس جمهور حسن روحانی مدعی بر قراری آزادی و امنیت و رفاه و دفاع از حقوق بشر شد. چنان که پیش بینی می شد قول های او به طرفداران اصلاحات همه بی اساس بودند. همه آمار و اسناد و مدارک حکایت از می کنند که دامنه

تجاوز به حقوق بشر در جمهوری اسلامی در یک سال گذشته بیش از پیش گسترش یافته است. زیرا اصل ولایت فقیه و قانون اساسی جمهوری اسلامی در مغایرت و در جدال با حقوق بشر و جامعه مدنی است.

امروز مشاهده می کنیم که جامعه مدنی در جمهوری اسلامی تخریب شده است. همه‌ی آزادی‌های فردی اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، هنری و اقتصادی در جمهوری اسلامی قدغن است. احزاب نیز مانند سندیکاها نمی‌توانند فعالیت داشته باشد. تبعیضات قومی کما کان در همه ایالات ایران وجود دارد، آزادی اندیشه و ایمان افراد و گروه‌های اجتماعی به رسمیت شناخته نمی‌شوند. (تجاوز به ماده ۲ و به ماده ۶۶ از اعلامیه جهانی حقوق بشر) آزادی ورود و خروج از کشور در جمهوری اسلامی تحدید شده است. شهروندان دگراندیش و مخالفان رژیم قادر نمی‌باشند به طور آزادانه از کشور خارج و به آن داخل شوند. (تجاوز به ماده ۱۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر)

روزمره اشکال گوناگون احکام تنبیه های خودسرانه بدنی، توسط دادگاه‌های اسلامی، بطور یک طرفه و بدون وکیل مدافعانه صادر و اجرا می‌شوند این احکام در تضاد با حق برخورداری از حق دادگاه عادلانه می‌باشند. (تجاوز به ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر) مأمورین دولت در جمهوری اسلامی با دخالت خودسرانه در زندگی خصوصی آسایش و آزادی‌های فردی را در جامعه زیر پا می‌گذارند. (تجاوز به ماده ۱۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر) در جمهوری اسلامی زنان و مردان از حقوق برابر برخوردار نمی‌باشند. تاکنون قدمی جدی برای تحقق برابری جنسی از سوی دستگاه حاکم برداشته نشده است، زنان ایرانی همچنان شاهد نقض متعدد حقوق خود مانند همسر آزاری، پوشش اجباری، اعدام، ستم های ناشی از قوانین اسلامی، تبعیض‌های اجتماعی و فرهنگی و حقوق کار، سرپرستی خانوادگی و ... هستند. (تجاوز به ماده ۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر) اخبار تجاوز به حقوق کار و کارگران در سال ۲۰۱۶ پرشمار است. در این کشور هنوز آزادی یک سندیکای مستقل رعایت نمی‌شود. عضویت در سندیکا مستقل آزاد نیست. (تجاوز به ماده ۲۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر). رهبران منتخب سندیکا های کارگری، یا در زندانند و یا بیکار و خانه نشینند. تجمعات، اعتراضات و اعتصابات کارگری توسط قواهی دولتی بطور سامان یا فته سرکوب می‌شوند.

همه تحقیقات علمی نشان می‌دهد که برنامه ریزی درست آموزش و پرورش رایگان از رشد فقر و خشونت و بی‌عدالتی و انحطاط اخلاقی جلوگیری کرده و کودکان و جوانان را آماده سازندگی و پیشرفت

آینده‌ی کشورمی‌کند. در جمهوری اسلامی خانواده‌ها امکان کافی برای فرستادن کودکان به مدارس را ندارند، خانواده‌های تنگدست و فقیر مجبورند کودکان خود را به جای آموزش و پرورش، از سنین بسیار پایین برای کسب درآمد و تامین احتیاجات خانواده به کار بگمارند. درمدارس و دانشگاه‌ها علاوه بر تبعیضات فرهنگی و مالی، امکانات لازم برای اداره امور فراهم نمی‌شود. بودجه مربوط به آموزش، کفايت اداره مدارس دولتی را نمی‌کنند. درمدارس غیردولتی هزینه آموزش کمر شکن است. در عوض مدارس دینی، از همه امکانات لازم برای پرورش مبلغین مذهبی برخوردارند. وضعیت شغلی ورفاهی معلمان و اساتید بسیار نامناسب است. از سوی دیگر معلمان و اساتید دانشگاه را جمهوری اسلامی به خاطر عقاید سیاسیشان از کاربیکار می‌کند. این عمل در تناقض و مغایرت با ماده^{۱۳} ميثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است، که بر اساس آن دولتها ملزم‌مند آزادی علمی و استقلال دانشگاه‌ها را تضمین کنند.

دولت جمهوری اسلامی ایران کماکان در ردیف بالای اعدام افراد پایین ۱۸ سال قرار دارد. از نظر قوانین بین‌المللی محاذات اعدام برای کودکان زیر ۱۸ سال غیرقانونی است و دولت ایران پیمان نامه جهانی حقوق کودک را در ۱۴/۶/۱۳۷۰ امضا کرده و در ۱/۱۲/۱۳۷۲ این تعهدنامه بین‌المللی به تصویب مجلس رسیده است. طبق ماده^{۳۷} این پیمان نامه اجرای محاذات اعدام و حبس‌های طولانی مدت و ابد بدون امکان آزادی برای کودکان زیر ۱۸ سال ممنوع است. عدم توجه به آموزش و پرورش کودکان و نوجوانان و ترویج خشونت در جامعه بر اساس مبانی قانون عقب افتاده قصاص، عوامل مهم گسترش فساد و اعمال خشونت و ارتکاب به جرم و جناحت در سنین پایین ۱۸ سالگی است. با وجود اینکه جمهوری اسلامی خودش پدید آورنده اصلی این وضعیت می‌باشد، طی سال‌های متعدد، بر خلاف قوانین بین‌المللی، کودکان را اعدام و یا به حبس‌های طولانی مدت محکوم می‌کند. زیرا در جمهوری اسلامی بر اساس فقه اسلامی سن مسئولیت کیفری کودکان برای دختران ۹ و برای پسران ۱۵ سالگی است.

حکم اعدام که از نظر ما قتل عمد دولتی محسوب می‌شود، صدور واجراه احکام اعدام کماکان در ایران ادامه دارد و جمهوری اسلامی یکی از کشورهایی است که همواره در ردیف بالای کشورهای اعدام کننده‌ی قرار داشته است. اگر چه رقم دقیق اعدام شدگان در جمهوری اسلامی مشخص نیست، اما بر اساس ارقام به دست آمده توسط سازمان‌های حقوق بشری فقط در سال ۲۰۱۵ تعداد اعدام شدگان به

بیش از ۹۰۰ نفر تخمین زده شده است. افزایش اعدام شدگان در سال ۲۰۱۶ مورد تایید مقامات حقوق بشری می باشد.

متاسفانه علیرغم همه این تجاوزات به حقوق انسانی سازمان ملل در مورد دفاع از حقوق بشر به درستی انجام وظیفه نمی کند. مطبوعات و شبکه های خبری به بسیاری از گزارش های حقوق بشری با کم توجهی و بی تفاوتی برخورد می کنند. برای بخش بزرگی از رهبران سیاسی، رسانه ها و شبکه های اجتماعی حقیقی و مجازی، تجاوز به حقوق انسانی از اهمیت لازم برخوردار نیست. مقامات بین المللی، افکار عمومی جهان، دولتهای اروپایی و اتحادیه اروپا در یک سال گذشته در زمینه گسترش نقض حقوق بشرگام های مفیدی بر نداشته اند. ما خواستار لغو فوری حکم اعدام در ایران و اجرای تمام و کمال منشور جهانی حقوق بشر و همه این حقایقیه های آن می باشیم.

اوضاع زنان ایران و جنبش آنان

جنبش زنان در ایران در عرصه نظری و عرصه عملی با همان مشکلات و معضلاتی رو بروست که دیگر بخش های جنبش اجتماعی ایران با آن درگیر می باشند. سرکوب جنبش زنان، معضلات اقتصادی و راندن زنان از صحنه کار و تحصیل و فعالیت و وضع قوانین زن ستیز و وو دستگیری و شکنجه وو وو همه و همه مانعی بزرگی در برابر مبارزات و متشكّل شدن زنان در سطح کلان جامعه ایران می باشد. قوانین ضد زنی که زمانی که به خانواده و اشتغال مرتبط می گردد به پدیده ای موسوم به "ازدواج سفید" می انجامد. زنانه شدن چهره فقر، افزایش سرسام آور طلاق، اعتیاد، فحشا، اسیدپاشی، جداسازی جنسیتی و پدیدار شدن مقوله زنان بی خانمان که به کارتون خواب ها معروف شده اند و سخن از عقیم سازی این دردمندان می رود، نمونه های بارزی از برخورد های ضد بشری و عقب مانده حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی ایران است.

هم اکنون طبق آمار های دولتی نسبت به کل جمعیت ایران یک و نیم میلیون زن مطلقه و بیوه وجود دارند که از این تعداد دو میلیون و پانصد هزار نفر آنان زن سرپرست خانوار می باشند. بر اساس آمارگیری مرکز آمار ایران در رابطه با نیروی کار زنان، نرخ بیکاری در این دوره معادل ده و سه درصد و تعداد بیکاران نیز بیش از دو میلیون و چهارصد و یک هزار نفر بوده است. بالاترین نرخ بیکاری در دوره مورد بررسی مربوط به زنان گروه سنی بیست تا بیست و چهارسال می باشد.

در حال حاضر از میان کل زنان شاغل کشور و از میان زنان دارای تحمیلات عالیه شش و شصت و شش درصد در بخش آموزش و شش و دوازده درصد نیز در بخش بهداشت، مددکاری اجتماعی و فقط هشت و هشت درصد در سایر بخشها به کار استغلال دارند. تعداد کل زندانیان ایران در حال حاضر دویست و بیست و چهار هزار و ششصد نفر اعلام شده است و این در حالی است که ظرفیت رسمی زندان‌های کشور، صد و چهل هزار نفر می‌باشد. از این تعداد زندانی طبق آمار رژیم سه و یک درصد زنان زندانی می‌باشند.

شرايط زنان زندانی سیاسی در زندان‌های ایران بسیار بدتر و سخت تر از زنان زندانی عادی و حتی مردان زندانی سیاسی است. و بدلیل زن بودن در نظام زن ستیز جمهوری اسلامی بر زنان و بطور خاص زنان مخالف رژیم فشارهای مضاعفی وارد می‌شود. کمترین فشارها توهین، تحقیر و ناسزا و شکنجه روحی و روانی است که هر زندانی زن از طرف تک تک زندان‌بازان تا حکام شرع متحمل می‌شوند. لازم به ذکر است که نام تمامی زنان زندانی سیاسی در منابع مهم داخل و خارج از کشور ذکر شده است.

با این حال و با تمام مشکلات پیش روی جنبش زنان و علارغم همه کاستی‌هایی که تا کنون بر این جنبش تحمیل شده است، این جنبش وجه مهمی از جنبش آزادی‌خواهی است و ارتقای سیاسی و فرهنگی جامعه ایرانی، بدون ارتقای جنبش زنان ممکن نخواهد بود.

جنبش جمهوری‌خواهان دموکرات و لاپیک ایران بر این باور است که جدا ای دین و دولت و پدیداری جامعه ای‌لائیک ایده‌آل هر جامعه مدنی است و حتی اگر مردم عادی ایران نتوانند این ضرورت را بدرستی فرموله نمایند اما در زندگی روزمره خویش بخوبی انرا درک می‌نمایند و میدانند که جامعه ای هیچگاه آزاد نخواهد بود اگر که نیمی از شهروندان آن جامعه یعنی زنان از حقوق سیاسی و اجتماعی و فردی خویش برخوردار نباشند. لذا به باور ما استراتژی جنبش زنان پیش از هرچیزی باید وظیفه آگاه‌سازی اجتماعی و ضرورت تغییر را شامل شود. بدین معنی که با اعتراض به تجربه عینی زنان که روزمرگی اهانت به حضور انسانی و اجتماعی شان است شرایط را مورد حمله قرار داده و به قوانین متحجر حاکم برخوردي معتقد‌انه داشته و به ارائه راه حل‌های عملی برای تشکل یا بی این جنبش در سطوح خرد و کلان دست زنند.

اوپاع زحمتکشان و جنبشهای کارگری

سیاستهای ضد کارگری در ایران با توصل به ابزار و شیوه های گوناگون، از جمله تعیین حداقل دستمزد کارگران به میزان کمتر از یک چهارم خط فقر، کاهش حقوق و دستمزدهای واقعی، رواج باز هم بیشتر قراردادهای موقت کار، افزایش بهای کالاهای خدمات عمومی، حذف یارانه ها، پولی کردن بخش دیگری از خدمات دولتی، اخاذی های بیشتر به شکل عوارض و مالیاتهای افزونتر و ... انجام می گیرند.

مبازه کارگران، طی یکسال گذشته، همچنان ادامه و گسترش یافته است و کما کان تلاشگران کارگری بخش فعال جنبش‌های اجتماعی در این دوره بوده اند. امسال نسبت به سال گذشته نیز، حرکتها و اعتراضات کارگری دامنه وسیع تری به خود گرفته است. به طوری که سردمداران رژیم بارها، نگرانی خویش را از افزایش تجمعات صنفی کارگران و امکان تبدیل این تجمعات به اعتراضات سیاسی ابراز کرده اند. گسترش مبارزات کارگری که در ارتباط مستقیم با بحران اقتصادی حاکم، اخراجها و تحمیل شرایط غیر انسانی بر انبوه کارگران و زحمتکشان است، به رغم همه سرکوبگریها و اقدامات وحشیانه ارگانها و عوامل حکومتی صورت گرفته است. سیاستهای خشونت آمیز حکومتی مانند شلاق زدن^{۱۷} کارگر معرض معدن آق دره و محکومیت تعداد زیاد دیگری از کارگران به شلاق و زندان از جمله کارگران معدن چادرملو، کارگران معدن سنگ آهن بافق، کارگران نانوانی سندج، حبس تعدادی از فعالان کارگری و سندیکائی و صدور حکم زندان برای تعداد بیشتری از آنها، فشار و تضییقات شدید در زندانها و ...، هم مانع از رشد و گسترش جنبش کارگری نشده است. در واقع، اجرای حکم شلاق خود موجب اعتراضات وسیع فعالان کارگری در داخل و همچنین در خارج کشور، علیه گردانندگان دستگاه قضائی رژیم بوده است. حبس فعالان کارگری و در مقابل، مقاومت و اعتراض غذا از جانب زندانیان سیاسی، از جمله جعفر عظیمزاده، فعال کارگری و سندیکائی و نامه اعتراضی بیش از ۳۵۰۰ فعال کارگری، در بهار امسال کارزار مبارزاتی وسیعی را در داخل و خارج، به دنبال داشته است.

اعتراضات و اعتصابات کارگری، که تعداد زیادی از واحدهای بزرگ چند هزار نفری را هم دربرگرفته، در این دوره هم، عمدها در زمینه دفاع از حقوق ابتدائی انسانی، صنفی و اجتماعی شان، در مورد عدم پرداخت بموضع دستمزدها، نبود امنیت شغلی، جلوگیری از اخراجها و تعطیل شدن کارگاه ها و ... بوده است. در اعتراض به تغییرات قانون کار به زیان کارگران، تعیین حداقل دستمزد، و

همچنین در ارتباط با محدودیتهای سیاسی واردہ از طرف رژیم در اول ماه مه، تظاهرات و حرکتهای زیادی در این دوره صورت گرفته است. اعتضابات همزمان کارگران در چند واحد و چند شهر و منطقه (مثلًا در مجتمع‌های پتروشیمی) و پیوستن خانواده‌های کارگران به تظاهرات و اعتراضات کارگری و برگزاری تجمعات شبانه روزی نیز رو به گسترش بوده است. در همین دوره، همچنین برخی کارخانه‌ها و موسسات مهم و حساس صنعتی، چون پالایشگاه‌ها، برق، مخابرات، حمل و نقل و شهرداری‌ها نیز عرصه حرکتها و اعتراضات کارگران ایران بوده، ضمن آنکه تلاش برای حفظ، گسترش و یا پی‌ریزی تشكلهای مستقل کارگری هم ادامه داشته است.

درهم شکستن مقاومت کارگران واحدهای تولیدی بحران زده و دارای مشکل دستمزدهای معوقه، در دوره‌ای از رویارویی‌های فرسایشی، از طریق طرح وعده‌های دروغین، وقت کشی، ضرب و شتم و بازداشت نمایندگان و سخنگویان معتقدان، جلوگیری از تجمع و تحصن، جایگزین کردن علل الحسابه به جای پرداخت دستمزد معوقه با هدف ادامه بهره‌کشی تقریباً رایگان تا لحظه ورشکستگی کامل واحد، به راهکارهای اصلی رژیم تبدیل شده است. کارگران تنها از طریق اتحاد و تشکل سراسری صفوف خود و همبستگی متقابل همه بخش‌های کارگری می‌توانند به شکل موثر دربرابر تهاجم بیرحمانه دولت جمهوری اسلامی به مقاومت پرداخته و در پیکارهای پیش رو به موفقیت دست یابند.

ما در جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لاییک ایران از مطالبات حق طلبانه و دمکراتیک کارگران و زحمتکشان ایران، از جنبش‌های آنان برای احراق حقوق مسلم خود و آزادی‌های مدنی و هم چنین از مبارزات آنان برای ایجاد سندیکاها و تشکل‌های مستقل خود، از دولت و کارفرمایان، حمایت می‌کنیم.

اوپانع اقوام ایران و مبارزات آنان علیه تبعیض

حدود چهارسال پیش حسن روحانی با وعده "رفع تبعیض" و "تفییر نگاه امنیتی به اقوام و فرهنگ‌های ایرانی" بیشترین آراء مردمان سه استان کردستان، سیستان و بلوچستان و آذربایجان را به نفع خود اختصاص داد و در کارزار انتخاباتی پیروزشد. رأی دهندگان امید داشتند که دولت روحانی گام‌های جدی و سریعی را در جهت حل مسائل و مشکلات رویاروی مردم این استان‌ها بردارد. بهزودی دوران ریاست روحانی بسر خواهد رسید و کارنامه این دولت تفاوتی چندان با

دولت های قبل ندارد : تعقیب و دستگیری فعالین حقوق مدنی، صدور احکام زندان های طولانی، افزایش شمار اعدام ها، رشد اقدامات تلافی جویانه و کشتار و ترور اهل سنت به دست نیروهای سرکوب، بخشی از این کارنامه شوم به شمار می آیند .

عدم توجه دولت مرکزی به توسعه فرهنگی، اقتصادی، آموزشی، بهداشتی و عمرانی، ساکنین استان های اقلیت نشین را با بیشترین میزان بیکاری و بیسواندی رو برو ساخته و از امکانات بهداشتی و آموزش مناسب و توسعه یافته محروم کرده است . کارگزاران دستگاه اجرائی نظام به جای تخصیص بودجه در جهت رفع کمبودهای آشکار مسکن، مدارس، اشتغال و بیمارستان در این مناطق بیشتر ترجیح میدهند که توان مالی خود را صرف اشغال نظامی و امنیتی این مناطق کنند تا بتوانند هرگونه اعتراض و تلاش مردم را برای بهبود وضعیت اسفبار موجود در نطفه خفه کنند.

جنپیش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران، با محکوم کردن هر گونه تبعیض قومی در ایران، بر این باور است که :

از سند سیاسی مصوب نخستین گردهما بی سراسری در سپتامبر 2005 .

هم چنین در منشور سیاسی ج.ج.د.ل.ا. (۱۹ مه ۲۰۱۳ - ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۲) آمده است:

از سند سیاسی مصوب نخستین گردهما بی سراسری در سپتامبر 2005 .

..... .(....) .(..... 18)

و ضعیت د گ ر ب ا ش ا ن ج ن سی

دگرباشان جنسی در ایران نه تنها به علت سلطه فرهنگ زمخت مردسا لارانه سنتی همواره در معرض انحصار گوناگون تحریک و سرزنش در حريم خصوصی و جامعه قرار داشتند، بلکه در پی استقرار سلطه نوامیس تبعیض‌گرانه مذهبی امروز بیش از پیش مورد انواع پیگردهای قانونی نهادها و دستگاه‌های سرکوب حقوقی و جزائی جمهوری اسلامی قرار دارند. در نظام جمهوری اسلامی رفتارهای جنسی دگرباشان از سوی دستگاه قضائی تحت اتهام‌های متفاوت مورد بررسی قرار می‌گیرد. برخی بطور غیر مستقیم هدف اتهامات‌اند که مستوجب "حدود" بر مبنای معیارهای شرع ارزیابی می‌شوند و بنابراین همتا با اتهاماتی از زمرة جرائم امنیتی بشمار می‌آیند، مانند جرم "تبليغ عليه نظام"، "مشارکت در گروه‌های غیر قانونی" و تا حد "مفاسد فی الارض" که مجازات اعدام دارد.

اکثر به اتفاق دگرباشانی که به علت "جرائم" جنسی توسط نیروهای امنیتی - انتظامی در فضای عمومی و یا خصوصی دستگیر و بازداشت میشوند، از ابتدا تحت اتهام‌هایی از قبیل "توهین به مقدسات" و یا "ایجاد اخلال در نظم و طهارت عمومی" تحت معیارهای مبهم و بدون ارائه مصدق مشخص، در دادگاه‌های رژیم با صدور احکام مجازات سنگین رو برو میشوند.

سرکوب بھائیان و دگر باور ان دینی

از پیدا یش بهائیان به عنوان یکی از بزرگترین اقلیت های مذهبی ایران تا به امروز حدود 173 سال میگذرد. بهائیها همواره مورد ستیز خشونتبار روحانیت شیعی و پیروان متعصب آنها قرار داشته‌اند. با استقرار حکومت اسلامی - شیعی در ایران، تعقیب و اعمال فشار و ترد و "پاکسازی" بهائیان در پنهان جامعه بطور علی‌الخصوص در دستور کار دستگاه‌های تبعیض گرای تکثر ستیز حکومتی قرار گرفت. برکناری پیروان این دین از مشاغل رسمی و غیررسمی، مصادره اموال آنها ، سلب اجازه کسب و دستگیری و براساس اتهامات پوج محکوم کردنشان در بیدادگاهها به زندان و حتی به اعدام نمونه‌های

برجسته‌ای از این سیاست‌های نظام خواه جمهوری اسلامی می‌باشد. به تنها ئی در دوره ریاست جمهوری حسن روحانی که از جمله با وعده تحقق "حقوق شهروندی" به روی کارآمد، تا کنون حداقل 890 فقره تبعیض علیه بهائیان به اجرا درآمده است.

با اینکه بنا به متن قران، مذاهب اهل کتاب و نیز بر پایه اصل 13 قانون اساسی جمهوری اسلامی "ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیت‌های مذهبی شناخته می‌شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزاد هستند" و بنا براین در برابر سرکوب و اختناق تا حدود زیادی رسمی باید مصون باشند؛ اما پیگرد، زندان واعدام محدود به بهائیان نمانده بلکه فراتر رفته و با تشدید اختلافات و مناقشات رژیم با دولت‌های منطقه حتی مذاهب بهرسمیت شناخته شده نیز مانند یهودیان و اهل سنت زیر فشارها و پیگردگان نیروهای سرکوب جمهوری اسلامی قرار دارند.

کنشگران حقوق کودک

هر ساله در صدی از کودکان به دلایل مختلف ترک تحصیل می‌کنند و به کارهایی مانند واکسزنسی، پاک کردن شیشه ماشین، باد کنک فروشی، آدامس فروشی، جمع آوری نان خشک و وسائل فلزی در زباله‌ها و فال فروشی در سر چهار راه‌ها، بازارها و یا مکان‌های شلوغ و پر ترافیک می‌پردازند و ساعتها طولانی در معرض آلودگی‌های اجتماعی قرار می‌گیرند.

بنا بر آخرین اطلاعات مرکز آمار ایران در سال 1392، یک میلیون هفت صد هزار کودک در ایران به صورت مستقیم در گیر کار هستند. شمار کودکان کار در ایران به دلایل گوناگون در حال افزایش است، اما آمار دقیقی از تعداد آنها در دست نیست. کنشگران حقوق کودکان بارها خواستار رسیدگی مسئولان برای "جلوگیری از ورود این کودکان به چرخه‌ی آسیبهای اجتماعی" شده‌اند.

در جند سال اخیر، بسیاری از کنشگران حقوق کودک در ایران به دلیل فعالیت‌های اجتماعی خود بازداشت شده‌اند و به اتهام‌های مختلف، ماهها در زندان و زیر فشارهای گوناگون جسمی و روانی به سر برده‌اند و این در حالی است که مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال 1989 (1368) به اتفاق آراآ پیمان‌نامه حقوق کودک را تصویب کرد. ماده 32 این پیمان‌نامه، دولت‌های عضو را موظف نموده است که با هر گونه سوءاستفاده و بهره‌کشی اقتصادی از کودکان مقابله

نموده و زمینه‌های رشد ذهنی، جسمی، روانی و اجتماعی تمام کودکان را فراهم کند.

بحران محیط زیست

روزانه رسانه‌ها از آسیب‌های فزاینده و گوناگون محیط زیستی ناشی از افزایش میانگین دمای کره زمین خبر می‌دهند. بنا به گزارش "موسسه منابع جهانی" خاورمیانه به علت زوال منابع آبی و امواج مرگبار هوای گرم، با جمعیتی بالغ بر 350 میلیون نفر، مواجه با حادترین بحران‌های محیط زیستی است و در 25 سال آینده با خشکسالی شدیدی رو برو خواهد شد. با خشک شدن هورها و نابودی تدریجی تالاب‌ها بر اثر سد سازی‌های بیشمار و ناکارائی مدیریت و نبود برنامه‌ها و شیوه‌های علمی پیشرفته بهره برداری پایدار از منابع محلی خشکسالی تشدید پیدا خواهد کرد. گسترش بیابان‌زائی موجب کوچ میلیونی آوارگان و مهاجرین به شهرها و کشورهای مجاور می‌شود که این امر به نوبه خود رشد اقتصادی و امنیت این مناطق را با خطرهای جدی رو برو می‌سازد.

با تغییرات سوخت و ساز طبیعت در نتیجه اجرای برنامه‌های توسعه ناپایدار تخریبی مبتنی بر استثمار منابع انسانی و طبیعی به قصد سود افزایی از یک سو و از سوی دیگر آسیب‌های بارآمده از جنگ‌های خانمان سوز بر سر حفظ منافع قدرت‌های جهانی برسر تقسیم ثروت‌های حاصل از چپاول منابع منطقه خاورمیانه، زندگی ساکنین این بخش از جهان در برابر معضلات فاجعه باری قرار گرفته است. انواع آلودگی‌ها (هوای غذا، خاک و آب) از جمله ابعاد این فرایند بشمار می‌آیند. به گزارش "سازمان بهداشت جهانی" سالانه تعداد تلفات انسانی ناشی از آلودگی‌ها به تنها ۷ میلیون نفر می‌باشد.

در ایران، به عنوان یکی از آلوده‌ترین کشورهای منطقه، تلفات این آلودگی‌ها به آمار منتشر شده خبرگزاری "ایسنا" به بیش از 45 هزار نفر و به گزارش "سازمان بهداشت جهانی" این تعداد به بیش از 80 هزار نفر تخمین زده شده است. به گفته رئیس سازمان محیط‌زیست، ایران هفتمین کشور تولید کننده گازهای گلخانه‌ای است. تحت این شرایط، ساکنین شهرها و چه بسا مناطق روستائی کشور به علت آلودگی‌ها و تراکم ریزگردها از هوای سالم برای ادامه زندگی فلاکت‌بار روزمره نیز محروم‌ند. براساس بررسی‌های "سازمان بهداشت جهانی"، از کلان شهرهای ایران برخی شهرها مانند اهواز،

سنندج و تهران به لحاظ میزان سالانه ذرات گرد و غبار معلق در هوای از میان 1100 شهر جهان در رده آلوده ترین شهرها قرار دارند. سازمان حفاظت محیط زیست جمهوری اسلامی در سال 93 از 22 استان که در معرض امواج ریزگردها قرار دارند گزارش داد که در اثر این ریزگردها میلیون‌ها نفر از ساکنین شهرهای این استان‌ها با پیامدهای مرگبار آلودگی هوا دست بگیریاند.

بنا به آمار منتشره از طرف "موسسه منابع جهانی" در سال 1394 از 33 کشوری که در جهان با تنشهای آبی در گیرند 14 کشور در منطقه خاورمیانه قرار دارند. به گمان کارشناسان اقلیمی تا سال 2040 به احتمال زیاد این کشورها بطور کلی منابع آبی خود را از دست خواهند داد. ایران با کاهش میزان بارندگی بیش از 8٪ نسبت به میانگین دراز مدت و افزایش دمای هوای تبخیر آب‌های سطحی کشور مهمترین دریاچه‌ها مانند بختگان، ارومیه، هامون و نیز رودخانه‌های مانند کارون، زاینده رود، هیرمند در حال خشک شدن‌اند. با کاهش ورودی آب، بنا به آمارهای دولتی، آب سدها به 60٪ و آب چاه‌ها به 20٪ تقلیل یافته است. با کمبود آب سدهای "دوستی" در استان خراسان، "درود زن" و "ملا صدرا" در استان فارس، "زاینده رود" در استان اصفهان و "شمبل وینان" در استان هرمزگان بسیاری از مناطق روستائی و شهری مناطق حومه این سدها با مشکل کمبود آب و به ویژه تأمین آب آشامیدنی روبرو شده‌اند.

فقدان اقدامات عاجل و ضروری در چارچوب برنامه‌های لازم و پایدار برای حل مشکلات و معضلات ناشی از "بحران آب" منجر به برآمد حرکت‌های اعتراضی به حق مردم شده که هر بار با شدیدترین هجوم سرکوبگرانه نیروهای دولتی روبرو بوده‌اند. برای نمونه در گیری خونین مردم شهر بلداجی در استان چهار محال بختیاری در اعتراض به انتقال آب از تالاب چغاخور برای پروژه بزرگ فولاد دشت سفید در تا بستان امسال نمونه‌ای از یورش پلیس ضدشورش می‌باشد. به گزارش خبر گزاری "ایلنا"، 16 استان کشور در حال حاضر در زیر خط قرمز "بحران آب" قرار دارند. در اثر ضایعات حاصل از این بحران، روستاًئیان بسیاری از این استان‌ها به خصوص ساکنین روستاهای استان‌های جنوبی و شرقی و شمال شرقی کشور مجبور به ترک محل زندگی خود شدند و به حاشیه شهرها مهاجرت کرده‌اند. در حالیکه به گفته وزیر نیرو، خشکسالی 500 شهر ایران را تهدید می‌کند و همچنین بنا به آمارهای انتشار یافته از 70٪ جمعیت روستا نشین سراسر کشور در سال 1335 امروز تنها 28٪ از جمعیت در روستاهای زندگی می‌

کنند و به گزارش رسانه ها 42 هزار روستای کشور خالی از سکنه شده و از آنها متروکه ای بیش باقی نمانده است.

در پی مبارزات پیگیر کنشگران جنبش حفظ محیط زیست، امروز حق بهره مندی از آب و هوای سالم و پاک به عنوان حق مسلم هر انسان شناخته می شود. جلوگیری از تخریب سلامت روحی و جسمی شهروندان و حفظ و حراست از طبیعت بوسیله ایجاد زمینه های لازم از وظایف مبرم یک حاکمیت مردم سالار به شمار می آید. بیشک تحقق این حق قبل از هر چیز در گرو نطارت مستقیم و آگاهانه شهروندان و مشارکت آنان در پروژه های بازسازی منابع طبیعی واحیای آنهاست. رژیم خودکامه و سرکوبگر جمهوری اسلامی طی بیش از سه دهه حاکمیت خود با اجرای سیاست های متکی بر نفت و اجرای طرح های تخریب کننده، طبیعت و سلامت انسانی را در ایران با خطر نابودی رو برو ساخته است. در چنین وضعیتی شرط لازم دستیابی به راه کارهای ضروری برای برونو رفت از بحران محیط زیست، ایجاد همکاری های فراملی، منطقه ای و بین المللی است. بدون استفاده از دستاوردهای نهادهای مدنی و جنبش های حفظ محیط زیست جامعه جهانی و بکارگیری طرح های موثر بر پژوهش های علمی متناسب با شرایط ویژه منطقه ای نمی توان به راه حل های موئثر و پایدار دست پیدا کرد. بی تردید در منطقه خاورمیانه ایجاد زمینه هرگونه همکاری تنگ تنگ قبل از هر چیز نیازمند به هم زیستی مسالمت آمیز مردمان منطقه و گسترش روابط دوستانه با جامعه جهانی است که مغایر با سیاست های دموکراسی ستیز داخلی و برتری طلبانه منطقه ای و تنش زای خارجی جمهوری اسلامی می باشد. رفع آسیب های محیط زیستی و جلوگیری از پیامدهای مخرب آن در ایران و منطقه خاورمیانه به منظور بازسازی محیط زیست شایسته و در خور بشری بدون تحقق مشارکت مردم واستقرار دموکراسی و عدالت اجتماعی و همچنین برقراری صلح ممکن نخواهد شد.

بحران خاورمیانه: منطق قدرت ها، منطق جنبشها

خاورمیانه امروز، تبدیل به کانون اصلی تعارض قدرت ها برای تأمین منافع خود و اعمال سلطه و ستم بر مردمان این منطقه شده است. در سال های اخیر، جنگ سوریه، جهادگرایی اسلامی و مداخلات قدرت ها، از جمله مداخله نظامی و سیادت طلبانه رژیم جمهوری اسلامی ایران در منطقه، شاخصه های اصلی بحران خاورمیانه را تشکیل داده اند.

۱- در سوریه، ما شاهد اولین جنگ بزرگ سده ای بست و یکم بوده ایم:

هم از دید بازی بُرد و باخت قدرت‌ها در زمینه‌ی ژئوپولیتیک و هم از نگاه تعداد بیشمار قربانیان، دامنه‌ی وسیع پناهندگان جنگی، ویرانی شهرها، نابودی ثروت‌های انسانی، فرهنگی، باستانی، معنوی، مادی و غیره. آمارها از بیش از سه‌صد هزار کشته حکایت می‌کنند. از هر دو سوریه‌ای، یک نفر یا پناهندۀ شده است و یا کوچ کرده است، یعنی جمعتی برابر با ۱۲ میلیون نفر. دیکتاوری بشار اسد عامل اصلی این فاجعه بزرگ تاریخی در خاورمیانه می‌باشد. این رژیم، از اوان جنبش مردمی در سال ۲۰۱۱، معروف به «بهار عربی»، با میلیتاریزه کردن بحران سیاسی و اجتماعی سوریه، با کشتار مخالفان و مردم از طریق ارتتش و بمباران‌های هوایی (حتا شیمیایی)، با دخالت دادن نیروهای نظامی روسیه، جمهوری اسلامی و حزب الاه لبنان، شرایط را برای هر گونه حل و فصل سیاسی و مسالمت‌آمیز بحران غیر ممکن می‌سازد. نظامی‌کردن بحران سوریه از یکسو و سرکوب شدید نیروهای دموکرات و لائیک این کشور از سوی دیگر، وضعیت بسیار مساعدی برای شکل‌گیری و رشد اپوزیسیون مسلح اسلامی‌گرا و جهادیست به وجود می‌آورند. داعش، جبهه النصره، القاعده و دیگر گروه‌های بنیادگرا، سلفیست و غیره، با بهره‌جویی از پشتیبانی و کمک‌های مادی، نظامی و لجستیکی برخی قدرت‌های منطقه، چون عربستان سعودی و ترکیه، به تدریج توانستند خود را به نیروی اصلی و هژمونیک مخالف رژیم اسد تبدیل نمایند. با تصرف شهر حلب، سرنوشت سوریه امروز، به رغم اعلام "پیروزی" توسط قصاب مردم این کشور، نامعلوم است. اما آن چه که معلوم است، این است که "پیروزی" ای که به قیمت ویرانی کشور، آوارگی مردم، کشتار ده‌ها هزار نفر و انقیاد سوریه به دو رژیم خودکامه ایران و روسیه حاصل شود، هرگز پا بر جا نخواهد ماند.

2- جهادگرایی اسلامی، یکی دیگر از ویژگی‌های اوضاع امروز خاورمیانه است که با برافتدن دیکتاوری صدام حسین، در پی حمله‌ی نظامی قدرت‌های بزرگ غربی به کشور عراق، و سپس با جنگ داخلی سوریه، رشد و گسترش پیدا می‌کند. جهادگرایان اسلامی موفق می‌شوند دست به سازماندهی سیاسی، نظامی و اقتصادی خود زده، بر سرزمین‌هایی پیوسته در دو خاک عراق و سوریه تسلط پیدا کنند و "دولت" داعش را تشکیل دهند. جهادگرایی اسلامی در خاورمیانه و به طور کلی در جهان امروز، عامل ساختگی قدرت‌های خارجی و منطقه‌ای نیست، با این که می‌تواند از پشتیبانی آن‌ها، که در جنگ و رقابت با هم هستند، بهره‌مند شود. به طور مشخص، داعش، پایه در شرایط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ناشی از فروپاشی و افول دو رژیم

دیکتا توری بعثتی، صدام و اسد، دارد. ریشه در اوضاع عراقی دارد که بخش سنی مذهب آن زیر سلطه و تبعیض یک حاکمیت شیعی قرار دارد. ریشه در اوضاع سوریه ای دارد که رژیم آن، با دست زدن به سرکوب مردم و کشتار جمعی، بخشایی از آنان را به دامان جهادگرایان اسلامی سوق می‌دهد. جهادگرایی اسلامی در شکل داعشی آن، راسیسمی مذهبی است که در آن، "کافر" جای "نژاد" می‌نشیند. فاشیسمی اسلامی است که در آن، پاک سازی دینی و قومی، کشتار مردم، برده فروشی زنان، خشونت، تروریسم و... جوهر سیستم را تشکیل می‌دهند.

2- سومین شاخص اصلی بحران خاورمیانه را منطق قدرت و سلطه تشکیل می‌هد که بر اوضاع این خطه حاکم شده است. تاریخ این سرزمین در سده‌ی بیستم را می‌توان تاریخ مداخلات انگلیس، فرانسه، آمریکا و روسیه از یکسو و مبارزه‌ی مردم علیه امپریالیسم، استعمار و نواستعمار دانست. قدرت‌های جهانی همواره از دولت‌های دیکتا توری در خاورمیانه پشتیبانی کرده‌اند. پیمان‌های نظامی بسته‌اند: روسیه با سوریه، آمریکا با ترکیه (از طریق سازمان ناتو)، عراق و عربستان سعودی. دست به تجاوز زده‌اند: روسیه و آمریکا در افغانستان. آمریکا و هم پیمان‌ناش در عراق، دخالت نظامی اخیر روسیه در سوریه.

با ریاست جمهوری دونالد ترامپ، این عنصر کلان سرمایه‌دار به غایت راست و ارتجاعی، نژادپرست، فاشیست، ناسویال-شوینیست، سکسیست و ضدخارجی در ایالات متحده آمریکا، می‌توان، در ماه‌ها و سال‌های آینده، در زمینه‌ی نقش و مناسبات قدرت‌های بزرگ در خاورمیانه و فراتر از آن در جهان، شاهد تحولاتی بزرگ باشیم: تغییراتی در پیمان‌های بین‌المللی با شکل‌گیری محور جدید آمریکای ترامپ، روسیه‌ی پوتین و دولت برکسیت Brexit انگلیس در برابر اتحادیه اروپا؛ پشتیبانی کامل و بیدریغ آمریکای ترامپ از دولت اسرائیل، شهرک‌سازها و غیره در تناقض با مصوبات سازمان ملل؛ خروج از قراردهای بین‌المللی در زمینه‌ی حفظ محیط زیست و کاهش استفاده از انرژی‌های فسیل و آلوده چون نفت، گاز شیست و ذغال سنگ، از جمله عدم مشارکت در بودجه کپ 21 یا توافقنامه آب و هوا بی‌پاریس؛ کارشنکنی در اجرای برجام، توافق نامه هسته‌ای با ایران...

4- اما امروزه، ما شاهد پیدایش شرایط جدید دیگری نسبت به سده‌ی گذشته نیز هستیم. به طور کلی، دوران فرمانروایی بلامنازع

قدرت‌های بزرگ جهانی به سر آمده است. امروزه، افزون بر قدرت‌های بزرگ جهانی چون آمریکا، روسیه، اروپای غربی و چین، قدرت‌های نوینی در مناطق مختلف جهان، در تضاد، رقابت و حتا جنگ و ستیز با هم، وارد صحنه‌ی بین‌المللی شده‌اند. اینان، گاه در برابر یکدیگر قرار می‌گیرند و گاه دست به اتحادها و ائتلاف‌هایی می‌زنند که البته همواره ناپایدار و تغییرپذیرند. هر یک از این قدرت‌های استبدادی متوسط یا کوچک، از طریق گسترش نفوذ و سلطه‌ی خود بر منطقه‌ای که در آن قرار دارند، در پی حفظ بقای خود می‌باشند. از این میان، به‌ویژه امروزه، می‌توان جمهوری اسلامی ایران، عربستان سعودی، ترکیه و اسرائیل را نام برد.

در رایطه با اسرائیل، استرانژی اصلی رژیم آپارتاید و اشغالگر آن عبارت است از جلوگیری از تشکیل یک دولت مستقل فلسطینی در کرانه‌های باختری رود اردن، از طریق توسل به همه‌ی ایزارها و شیوه‌ها چون جنگ، تجاوز، سرکوب، کلونی سازی و ایجاد شهرک‌های اسرائیلی در سرزمین خودمختار فلسطین و غیره است.

در مورد ترکیه امروز، رژیم شوینیستی- اسلامی آن، در پی کودتای اردوغان، چند هدف را در زمینه‌ی مداخلات سیاسی و نظامی خود در منطقه دنبال می‌کند. از آن جمله است: دفاع از پان‌ترکیسم و جلوگیری به هر وسیله از هرگونه شکل‌گیری خودمختاری مردم کُرد در ترکیه و سوریه.

رژیم اسلامی عربستان سعودی نیز، از یمن تا سوریه با گذر از عراق، نمی‌خواهد از قافله‌ی سلطه طلبی عقب افتاد. با فعال شدن دیپلماسی و مداخله‌گری جمهوری اسلامی در منطقه، در پی مذاکرات با غرب و امضای برجام، جنگ تاریخی دو قدرت بزرگ نفتی و اسلامی برای کسب برتری سیاسی، نظامی و ایدئولوژیکی- دینی در خاورمیانه وارد مرحله‌ای نوین می‌شود.

سراجام در رابطه با جمهوری اسلامی ایران، می‌دانیم که پس از انقلاب بهمن، سیاست نظامی‌گری و سیاست‌طلبی رژیم پهلوی، این بار در راستای جهان گشایی اسلامی، با ابعاد وسیع‌تری ادامه پیدا می‌کند. گستره‌ی این هژمونی‌طلبی ایرانی، امروزه تمام منطقه را در بر می‌گیرد: کشورها و مناطق مختلفی، از یمن، خلیج فارس و عراق، که به تقریب می‌توان گفت تحت قیومیت ایران درآمده است، تا سوریه و جنوب لبنان، هلال شیعه‌ای را تشکیل می‌دهند که رژیم ایران تلاش دارد آن را منطقه‌ی نفوذ خود کند. در خدمت به این سیاست‌طلبی

منطقه‌ای است که کسب سلاح اتمی، همواره در برنامه‌ی استراتژیکی ایران، چه در زمان شاه و چه پس از آن، قرار داشته است.

شرايط امروز خاورمیانه حکایت از فاجعه‌ای بزرگ می‌کند: جنگ، ویرانی، آوارگی، بحران‌های مختلف، عقب‌ماندگی، فقر، بنیادگرایی اسلامی و غیره. این‌ها همه از یکسو، نتیجه‌ی منطق سیاست‌طلبی و سلطه‌گری حاکم بر نظم جهانی امروز است و از سوی دیگر، ناشی از حاکمیت رژیم‌های خودکامه و سلطه‌طلب در همه‌ی کشورهای این منطقه. در برابر چنین وضعیتی اما، مردم تحت ستم خاورمیانه نیز در صحنه حضور دارند و به رغم سرکوب، مقاومت و مبارزه می‌کنند. از جمله اشاره کنیم به جنبش‌های اعتراضی، کارگری، مدنی، دموکراتیک. در ایران و ترکیه، در اقلیم کردستان عراق و در شمال سوریه، با تشکیل خودمدیتری دموکراتیک روزاوا در مارس 2016، که جدایی دولت و دین، رهایی زنان، دموکراسی، عدم تبعیض، خودگردانی، تغییرات بنیادین اجتماعی و حفاظت از محیط زیست را اعلام می‌دارد.

امروزه، به رغم جدایی‌های کشوری (دولت- ملت‌های جدا از هم)، جغرا فیا بینی، زبانی، فرهنگی و غیره، همبستگی و همکاری میان جنبش‌های مردمی، مترقی، دموکرات و لائیک در خاورمیانه، که بر استقلال و عدم واپشتگی خود به قدرت‌ها و دولت‌ها در منطقه پای‌بند بوده و مخالف هرگونه دخالت قدرت‌های جهانی در تعیین سرنوشت مردمان این سرزمین به دست خود می‌باشند، بیش از پیش برای ادامه‌ی حیات و بفأ این جنبش‌ها و کامیابی‌شان حیاتی می‌شوند. تنها از طریق اتحاد و همکاری منطقه‌ای این جنبش‌هاست که می‌توان، با برهم زدن سیاست‌ها و معادلات قدرت‌ها و دولت‌های سلطه‌گر، راه برآمدن خاورمیانه‌ای متحد، آزاد، دموکراتیک، مردمی و صلح‌آمیز را فراهم کرد.

امروزه، جنبش‌ها و کنشگران مترقی و مردمی در جهان، آنان که خواهان تغییرات ساختاری و رادیکال در جوامع خود می‌باشند، در برابر موانع و چالش‌های سترگی قرار دارند: در برابر قدرت‌های حاکم سلطه‌گر از یکسو و جریان‌های ارتجاعی راست، فاشیست، بنیادگرایی‌زنی، ناسیونالیست و غیره از سوی دیگر. اینان در همه جا بر ضد ارزش‌ها، آرمان‌ها و مبارزات رهایی‌خواهانه، برابری خواهانه و بشردوستانه، سر بلند کرده و شمشیر از غلاف برکشیده‌اند.

در این اوضاع تیره و تار جهانی، ایران استثنایی را تشکیل نمی‌دهد. مبارزات اجتماعی در کشور ما، برای تغییر وضع موجود، برای پایان دادن به سلطه‌ی دین و استبداد و برای کسب آزادی، دموکراسی، عدالت اجتماعی و برابری، با دشواری‌های فراوان رو به رو می‌باشند. با این همه اما، مقاومتها، با فرازو نشیب‌های خود، همواره ادامه دارند: اعتراضات کارگری، مقاومتهای زنان، دانشجویان و جامعه‌ی مدنی، اعتراضات دموکراتیک در میان اقوام ایران و غیره. این مبارزات، زیر سرکوب شدید آزادی‌ها، تحت شرایط سخت اجتماعی و معیشتی و در پراکندگی و جدایی از هم انجام می‌پذیرند. اما در عین حال، این مبارزات، در صورتی که رشد و گسترش یابند، در صورتی که در پیوند، همسویی و همکوشی با هم قرارگیرند، می‌توانند تبدیل به یک جنبش بزرگ اجتماعی در جهت برچیدن نظام جمهوری اسلامی گردند. در این راستا، جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران همواره وظیفه‌ی اصلی خود می‌داند که از مبارزات گوناگون مردم ایران برای آزادی، عدم وابستگی، تأمین اجتماعی و رفاه عمومی و استقرار جمهوری، دموکراسی و جدایی دولت و دین در ایران پشتیبانی کند.